

سنوسی و ادعای مهدویت

ذکر الله محمدی

چکیده

وی در سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۳ میلادی در مکه با جدیت به تحصیلات خود ادامه داد. استاد او احمدبن ادريس فاسی، رهبر دینی مکه در سال‌های ۱۷۳۳ تا ۱۷۹۷ میلادی بود که شهرت بسزایی داشت. بعد از مرگ احمدبن ادريس پیروان او به دو شعبه تقسیم شدند: دسته‌ای از طریق محمد عثمان‌الامير غنی، فرقه امير غنیه را به وجود آوردند و شعبه دیگر به رهبری محمدبن علی سنوسی در سال ۱۸۳۷ میلادی جنبش سنوسیّه را پایه گذارند. بعد از مرگ محمدبن علی سنوسی، محمد المهدی در شانزده سالگی رهبری جنبش سنوسی را عهده‌دار شد.

آیا محمد المهدی ادعای مهدویت کرده است یا خیر؟ درباره ادعای مهدویت محمد المهدی دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. نویسندگان این مقاله معتقد است که دلیل معتبری وجود ندارد که وی ادعای مهدویت کرده باشد، بلکه دلایل متعددی بر نبود این ادعا می‌توان اقامه کرد.

واژگان کلیدی:

سنوسی اول، سنوسی دوم، ادعای مهدویت، فرقه مالکی، لیبی.



مقدمه

آموزه مهدویت، از اساسی‌ترین و راهبردی‌ترین آموزه‌های دین مبین اسلام است و همه مسلمانان بدان معتقدند. امید به آینده و انتظار رهایی از چنگال ظالمان و ستم‌گران و چیرگی حق بر باطل و گسترش عدل در سراسر گیتی، اساس این اندیشه است.

همان‌گونه که پیامبرانی دروغین در طول تاریخ، به ویژه در تاریخ اسلام ظهور کرده و موجب گمراهی و تباهی عده زیادی شده‌اند، مدعیان مهدویت نیز کم نبوده‌اند و با سوءاستفاده از اعتقاد مسلمانان، خود را مهدی موعود معرفی کرده‌اند و گاهی نیز موفقیت‌هایی کسب نموده‌اند و افراد بسیاری را گمراه کرده‌اند.

مردم آفریقا نیز به دلیل وضعیت خاص خود، گاهی شاهد ظهور مدعیان مهدویت بوده‌اند. در این نوشتار، ادعای مهدویت را در جنبش سنوسی بررسی می‌کنیم.

موقعیت جغرافیایی جنبش

با توجه به این‌که مرکز اصلی جنبش سنوسی، کشور لیبی بوده، به موقعیت جغرافیایی این کشور می‌پردازیم:

لیبی با ۱,۷۵۹,۵۴۰ کیلومتر مربع وسعت، در شمال قاره آفریقا قرار دارد. این کشور از شرق با مصر، از جنوب شرقی با سودان، از جنوب با چاد، از جنوب و جنوب غربی با نیجر، از غرب با الجزایر و از شمال غربی با تونس همسایه است.

لیبی تقریباً با ۱۸۰۰ کیلومتر خط ساحلی، در قلب شمال آفریقا و مدیترانه، در حد فاصل مغرب عربی و خاورمیانه قرار گرفته و پل ارتباطی کشورهای آفریقایی، مغرب عربی و خاورمیانه تلقی می‌شود.

به طور کلی این کشور از سه منطقه مشخص جغرافیایی تشکیل شده که هر یک نواحی جداگانه‌ای دارد:

۱. منطقه غربی تریپولیتانیا که از غرب به جنوب امتداد دارد؛
 ۲. منطقه شرقی سیرنیکا که دومین منطقه مهم به شمار می‌رود؛
 ۳. منطقه فزان که سومین استان بزرگ جنوبی لیبی محسوب می‌شود. این ناحیه اهمیت چندانی ندارد و بیشتر بیابان و کویر است.^۱
- سرزمین لیبی در قرن نوزدهم میلادی از توابع امپراتوری عثمانی به شمار می‌آمد. با وجود این، کشورهای استعمارگر اروپایی به گونه‌ای گسترده سلطه بر این مناطق را آغاز کردند. تعارض بین قدرت‌های استعمارگر و عثمانی و اوضاع حاکم بر منطقه، باعث نابسامانی در این کشور شده بود. علاوه بر آن، فقر و بی‌ثباتی هم زمینه پیدایش نهضت‌ها و جنبش‌های اصلاح‌گر را فراهم می‌ساخت. حرکت‌های متفاوتی نیز در این زمینه شکل گرفت که یکی از آنها به رهبری محمدبن علی سنوسی و فرزندش محمدالمهدی بود. اینان با ایجاد نهضتی که بعدها به نهضت سنوسی معروف شد، تلاش گسترده‌ای برای تغییر اوضاع منطقه انجام دادند و برای تحقق آن از ابزار و وسایل مختلفی مثل اندیشه مهدویت استفاده کردند.

ما برای بررسی نفی یا اثبات این مطلب و نحوه انجام شدن آن، ابتدا زندگی رهبران این نهضت را بررسی و آن‌گاه ارزیابی می‌کنیم:

سنوسی اول

محمدبن علی سنوسی در سال ۱۷۹۱ میلادی در نزدیکی مستغانم

آموزه مهدویت،
از اساسی‌ترین
و راهبردی‌ترین
آموزه‌های دین مبین
اسلام است و همه
مسلمانان بدان معتقدند.
امید به آینده و انتظار
رهایی از چنگال ظالمان
و ستم‌گران و چیرگی
حق بر باطل و گسترش
عدل در سراسر گیتی،
اساس این اندیشه است.

(الجزایر) متولد شد.^۲ خاندان سنوسی، نسب خویش را به علی بن ابی طالب علیه السلام می‌رساند. نیاکان آنها به نام ادریسیان حسنی، زمانی حاکم مغرب اقصی بودند.^۳ محمد بن علی معروف به سنوسی کبیر، مدتی در وطن خویش و سپس در فاس به تحصیل پرداخت.^۴ وی در این زمان تحت تأثیر درویشان یا صوفیان مراکشی، به ویژه طریقه تیجانیه قرار گرفت.^۵

ایشان در سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۳ میلادی در مکه با جدیت به تحصیلات خود ادامه داد. استاد وی احمد بن ادریس فاسی (مؤسس طریقه خضریه ادریسیه) رهبر دینی در مکه در سال‌های ۱۷۳۳ تا ۱۷۹۷ میلادی بود که شهرت بسزایی داشت. بعد از مرگ احمد بن ادریس، پیروان او به دو شعبه تقسیم شدند: دسته‌ای از طریق محمد عثمان الامیر غنی، فرقه امیر غنیه را به وجود آوردند و شعبه دیگر آن به رهبری محمد بن علی سنوسی در سال ۱۸۳۷ میلادی نخستین زاویه فرقه خویش را در مکه تأسیس نمود.^۶

وی پس از آن که با خلافت عثمانی درگیر شد، به شمال آفریقا برگشت. سنوسی ابتدا می‌خواست به زادگاه خود «الجزایر» برود، اما به دلیل نیرومند بودن اشغال‌گران فرانسوی، به سیرنیکا رفت. او ابتدا گروهی از جوانان را به دور خویش جمع کرد که به گروه «اخوان» معروف شدند.

شرایط توسعه و رشد حرکت مذهبی - سیاسی در سیرنیکا فراهم بود، زیرا این منطقه، از دست نیروها امنیت داشت و حکمران‌های ترک نیز در آن موقع، نفوذی بر این منطقه نداشتند. از سوی دیگر، انسجام قومی و نظام قبیله‌ای بر مبنای پیوند خانوادگی استوار بود، که همان سازمان مورد نظر سنوسی به شمار می‌آمد.

مبلغان سنوسی دستورهای او را به سراسر واحه‌ها، دهکده‌ها و حتی به چادر نشینان منتقل می‌کردند. این روند به سرعت گسترش یافت.^۷ سنوسی‌ها با تحمل رنج‌ها و مشقت‌های زیاد محیط صحراء، جمعیت و ملت جدیدی بر پایه سازمان و تعالیم دینی ایجاد نمودند که برای صحرانشینان شمال آفریقا و سودان جذابیت زیادی داشت. علاوه بر، بربرها بعضی از اعراب بلاد تونس، طرابلس، مصر و... نیز به آنان پیوستند. این جنبش جدید دینی و سیاسی، موجب اسکان این طایفه‌ها و قبایل غیرشهرنشین و جمع زیادی از برده‌های آزاد شده و در نتیجه عمران و آبادی آن مناطق گشت.

سنوسی‌ها که انحراف مسلمان‌ها از اسلام را ریشه پراکندگی و علت اصلی ضعف و عقب‌ماندگی آنها می‌دانستند و مردم مناطق شمالی و مرکزی آفریقا را به اسلام خود و اصلاح دینی با روش سنوسی دعوت می‌نمودند، طبیعی بود که با استعمارگران غربی و اروپایی همانند فرانسه و ایتالیا، که به منظور انهدام بنیاد دینی جوامع مسلمان و غارت و سلطه بر آنان وارد شده بودند، مخالفت نموده، با دعوت مسلمان‌های آن بلاد به اصلاح دینی و تجدید حیات اسلام و وحدت و هم‌بستگی اسلامی، با آنان مبارزه کنند.^۸

سید محمد سنوسی با فعالیت‌های زیاد و آوردن اندیشه جدید، براساس برداشت خود از اسلام و توجه به مشکلات اجتماعی، سیاسی و دینی مسلمانان، توانست دل‌های مردمان فقیر و پابرنه را به خود جلب و جنبشی را پایه‌گذاری نماید که سد راه مستکبرانی هم‌چون فرانسه و ایتالیا قرار گیرد. وی سرانجام در سال ۱۸۵۹ میلادی درگذشت^۹ و پسر بزرگش سیدالمهدی جانشین او شد.^{۱۰}

سنوسی دوم

وی در ذی‌قعدة سال ۱۲۶۰ قمری (نوامبر ۱۸۴۴ میلادی) در جبل الأخضر (لیبی) در محلی به نام ماسه متولد شد. پدرش بعد از این که نام «محمد المهدی» را برای وی انتخاب کرد، چنین گفت:

أسمیناه المهدی لیحوذ إن شاء الله انواع الهدایة و نرجوا الله أن یعجله مهدیاً؛^{۱۱}

او را مهدی نامیدیم تا به خواست خدا دارای انواع هدایت باشد و امیدواریم که خدا وی را هدایت‌شده قرار دهد.

محمد المهدی در هفت سالگی وارد مکتب‌خانه شد تا به حفظ قرآن بپردازد. پس از آن پدرش وی را برای ادامه تحصیل راهی حجاز کرد. او در سال ۱۲۷۴ قمری به خدیوب (لیبی) مراجعه نمود و به تکمیل تحصیلاتش پرداخت و در پانزده سالگی نیز ازدواج کرد.

سنوسی اول در ماه صفر سال ۱۲۷۶ قمری در حالی که محمد المهدی حدود شانزده ساله بود، از دنیا رفت و او رهبری جنبش سنوسی را به عهده گرفت.^{۱۲}

برخی از نویسندگان عرب از دوران ریاست سید محمد المهدی، به دوره طلایی جنبش سنوسی یاد می‌کنند؛ چنان که محمود شلبی می‌نویسد:

بعد از مرگ سید محمد بن علی سنوسی در سال ۱۸۵۹ سید محمد المهدی جانشین وی شد که این جانشینی بیش از چهل سال یعنی تا سال ۱۹۰۲ به طول انجامید و این دوره طولانی، دوره استقرار و انتشار دعوت سنوسیه بود و نام‌گذاری این دوره به دوره طلایی برای جنبش سنوسی، صحیح و بجاست.^{۱۳}

بر اثر فعالیت‌های او تعداد زاویه‌های سنوسی که هنگام درگذشت سید محمد بن علی ۲۲ تا بود، در سال ۱۸۸۴ میلادی به صد عدد افزایش یافت.^{۱۴}

بعد از سنوسی دوم، سید احمد شریف (۱۹۰۲ تا ۱۹۱۸) برادرزاده وی به ریاست جنبش انتخاب شد.^{۱۵} در دوران زعامت وی، دو اتفاق مهم، به وقوع پیوست:

۱. حمله ایتالیا به لیبی در سال ۱۹۱۱ میلادی. وی در واکنش به اشغال لیبی توسط ایتالیایی‌ها در چهارده ژانویه ۱۹۱۲ میلادی (محرّم ۱۳۳۰ قمری)، اعلامیه جهاد معروف خویش را در تحریک و تشویق مسلمانان به جهاد و قتال با دشمنان صادر کرد و در میان مسلمانان افریقایی اثر زیادی گذاشت.

۲. آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ میلادی؛ با آغاز این جنگ و کشیده شدن دامنه آن به قاره افریقا، سنوسی‌ها از معدود جمعیت‌هایی بودند که با استعمارگران و متفقین جنگیدند، اما سرانجام به دلایل متعددی از جمله بروز اختلاف میان رهبران تریپولی و قبایل آن با رهبری سنوسی و قبایل سیرنائیک، باعث شد تا سید احمد شریف، مجبور به تفویض قدرت سیاسی خود به پسر عمویش محمد ادریس شود^{۱۶} و خود در سمت رهبری و مرجع روحانی طریقه سنوسی باقی بماند.^{۱۷}

سید ادریس با انگلیس‌ها از در دوستی وارد شد و با ایتالیایی‌ها نیز صلح کرد. وی از طرف هر دو کشور، رهبر جنبش سنوسی شناخته شد و به داشتن عنوان «امیر» مفتخر گشت. او اجازه یافت تا پرچم

مخصوصی داشته باشد و از مقرری ویژه‌ای برای خود و قبایل مورد نظرش بهره‌مند شود.

پس از تثبیت موقعیت، به مدت ۲۵ سال به قاهره رفت و به اصطلاح در تبعید به سر برد. در این میان با حمایت متقابل انگلستان، موقعیتی فراهم گشت تا در سال ۱۳۲۶ شمسی (۱۹۴۷ میلادی) به سیرنیکا برگردد و تشکیلاتی به نام کنگره ملی تشکیل دهد که ریاست آن را برادرش به عهده گرفت. در ماه ژوئیه سال ۱۹۴۹ میلادی، محمد ادریس با تأیید و موافقت انگلستان سه منطقه سیرنیکا، تریپولیتانیا و فزان را دولت واحد اعلام کرد و این مسئله در سازمان ملل نیز مطرح شد.^{۱۸}

عقاید و ادعاهای سنوسی

سنوسی، سنی و از فرقه مالکی بود.^{۱۹} در مورد ادعای مهدویت محمد المهدی، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است:

۱. محمد رشید رضا می‌نویسد:

گفته می‌شود سنوسیه معتقدند که شیخشان مهدی سنوسی، امام منتظر است و بعضی از سنوسیه می‌گویند: مهدی سنوسی [از چشم‌ها] مخفی شده و به ما چنین رسیده که وقتی از سنوسیه در مورد مرگ مهدی سنوسی سؤال می‌شود، می‌گویند: تمام زندگان می‌میرند و نمی‌گویند که مهدی سنوسی مرده است.^{۲۰}

۲. حمید عنایت می‌نویسد:

محمد پسر سنوسی دعوی مهدویت کرد...^{۲۱}

۳. سید احمد مونتقی می‌نویسد:

...گویا با توجه به انتظار مردم افریقا از آمدن مهدی موعود و نجات آنها، به عنوان مهدی موعود قلمداد شد.^{۲۲}

۴. کلیفور دادموند بوسورث می‌نویسد:

احترام و بزرگ‌داشتی که مردم این نواحی برای شخص محمد بن علی سنوسی قائل بودند، با تقوا و دین‌داری آنان و درجه اعتقادشان به اولیاءالله متناسب بود، اما سازمان منظم و استوار فرقه سنوسی به این شور و احساسات، هدف پابرجایی بخشید. به علاوه، مردم در این نواحی در انتظار آمدن مهدی موعود بودند که دین اسلام را مانند زمان‌های قدیمی‌تر، پیروزی و چیرگی بخشد و این امر از حوادثی که در دونگولا به هنگام نهضت مهدویه، در اواخر قرن هیجدهم روی داد، به خوبی مستفاد می‌شود.^{۲۳}

۵. صلابی می‌نویسد:

تهمتی که به حرکت سنوسی زده می‌شود مبنی بر این که پیروان این حرکت به مهدویت امام مهدی سنوسی معتقد بوده‌اند، تهمتی باطل است که امام محمد المهدی آن را رد کرده و از قبول این نسبت ابا نموده و در مقابل این

اندیشه پایداری و ایستادگی کرده است، و هر وقت که از ملک محمد ادریس؛ از رأی پدرش در مورد گفتار بعضی از پیروان طریقه سنوسی مبنی بر مهدویت وی، سؤال می‌شد، در جواب می‌گفت: پدرم هر وقت که مسئله مهدویتش مطرح می‌شد به شدت آن را نفی می‌کرد و به هیچ عنوان به آن اعتقاد نداشت.^{۲۴}

نتیجه‌گیری

موضوع ادعای مهدویت مهدی سنوسی را از زوایای مختلفی می‌توان بررسی کرد:

۱. احتمالاً عده‌ای از طرفدارانش به مهدویت وی قائل بوده و اعتقاد داشته‌اند که وی نمرده، بلکه از چشم‌ها پنهان شده است، چنان‌که از کلام رشید رضا چنین برمی‌آید.
۲. شاید علت اعتقاد عده‌ای به مهدویت ایشان نام وی (محمد المهدی) بوده که در روایات پیامبر اکرم ﷺ نیز نام مهدی موعود «محمد» آمده و همین تشابه اسمی باعث شده تا عده‌ای به اشتباه تصور کنند که وی همان مهدی موعود است.
۳. بی‌سوادی مردم و حسن ظن آنها به وی باعث شده تا چنین شایع شود که وی همان مهدی منتظر است. هم‌چنین اوضاع خاص زمانی و مکانی به شیوع این گونه شایعات کمک کرد، زیرا مردم بی‌چاره و فقیر آفریقا و به خصوص لیبی، تحت شدیدترین فشار استعمارگران اروپایی بوده‌اند و بدیهی است که مردم در چنین وضعیتی منتظر منجی روحانی و آسمانی و در پی یافتن مصداقی برای احادیث پیامبر ﷺ در مورد منجی موعود باشند.
۴. تا آن‌جا که نویسنده اطلاع یافت، منبع معتبری وجود ندارد تا بر این مطلب دلالت کند که محمد المهدی ادعای مهدویت کرده باشد، بلکه طبق منابع معتبر، وی این نسبت را به شدت از خود نفی کرده است.

سنوسی، سنی و از
فرقه مالکی بود.
تا آن‌جا که نویسنده
اطلاع یافت، منبع
معتبری وجود ندارد تا
بر این مطلب دلالت کند
که محمد المهدی ادعای
مهدویت کرده باشد،
بلکه طبق منابع معتبر،
وی این نسبت را به
شدت از خود نفی کرده
است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ذوالفقار امیرشاهی، لیبی، ص ۱ - ۲، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۲. لوثر ووب ستو دارد، حاضر العالم الاسلامی، ج ۲، ص ۳۹۹، تعریب عجاج نوبیهض، قاهره ۱۳۵۲ قمری.
۳. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۸، تهران ۱۳۶۳ شمسی.
۴. سیداحمد موثق، جنبش‌های اسلامی معاصر، ص ۲۲۰، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۴ شمسی.
۵. کلیفور دادموند بوسورث، سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۷۲، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۷۱ شمسی.
۶. جنبش‌های اسلامی معاصر، ص ۲۲۰.
۷. بهرام افراسیابی، لیبی و تاریخ، ص ۸۳ - ۸۷، انتشارات زرین، تهران ۱۳۶۳ شمسی.
۸. جنبش‌های اسلامی معاصر، ص ۲۲۲.
۹. سیرتوماس آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، ص ۲۴۴، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ شمسی.
۱۰. جمل شوقی و عبدالله عبدالرزاق ابراهیم، تاریخ افریقا الحديث و المعاصر، ص ۲۴۱ - ۲۴۲، انتشارات دارالتقافه للنشر و التوزیع، قاهره ۱۹۹۷ میلادی.
۱۱. علی محمد محمد الصلابی، الشمار الکیه للحركة السنوسیه فی لیبیه، ص ۲۰۳، انتشارات دارالتربیه، دمشق ۱۴۲۶ قمری.
۱۲. همان، ص ۲۰۴ - ۲۰۴.
۱۳. حیوة عمر المختار، ص ۳۳، چاپ پنجم: انتشارات دارالجلیل، بیروت ۱۴۰۷ قمری.
۱۴. علی اصغر حلبی، تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر، ص ۱۶۶، چاپ دوم: انتشارات بهبهانی، تهران ۱۳۷۴ شمسی.
۱۵. تاریخ افریقا الحديث و المعاصر، ص ۲۴۲.
۱۶. جنبش‌های اسلامی معاصر، ص ۲۲۵ - ۲۲۹.
۱۷. رادولف پیترز، اسلام و استعمار، ترجمه محمد خرقانی، ص ۱۰۴، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان مقدس رضوی، مشهد ۱۳۶۵ شمسی.
۱۸. لیبی و تاریخ، ص ۸۹.
۱۹. همان، ص ۸۶.
۲۰. تفسیر المنار، ج ۹، ص ۵۰۱، چاپ دوم: بیروت، بی‌تا.
۲۱. سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۸.
۲۲. جنبش‌های اسلامی معاصر، ص ۲۲۲ - ۲۲۳.
۲۳. سلسله‌های اسلامی، ص ۷۳.
۲۴. الثمار الکیه للحركة السنوسیه فی لیبیه، ص ۲۳۲. (به نقل از: الحركة السنوسیه، ص ۱۸۷)